

بسم الله التّور

الميزان خوانی جلسه صد و سیام - سوره مبارکه اسراء - ۲/ بهمن/ ۱۴۰۲

- ادامه شرح آیات سیاق ۸۲ - ۱۰۰ تا ابتدای آیه ۹۸

- بحثی در باب لباس در حاشیه مطالب

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ "

### ادامه شرح آیات سیاق ۸۲ - ۱۰۰ تا ابتدای آیه ۹۸

جلسه صد و سیام المیزان در محضر سوره مبارکه اسراء، سیاق آیات ۸۲ تا ۱۰۰ هستیم و تبریک میگم تولد امام جواد الائمه علیه السلام را خدمت همه مسلمانان و همه شیعیان و اعضای کانال. ان شاء الله که عیدی خوبی از این امام عزیز بگیریم و عیدی مون بشه رفع تمام مشکلات مالی کشور و کشورهای شیعه در اول، بعد هم تمام مسلمانان؛ ان شاء الله.

توی روایت هستش که ایشون وقتی پنج شش سال شون بود اینقدر در خونه شون جمع می شدند، ازدحام زیادی ایجاد میشد و اذیت میشدند، بعد صحابه ی امام رضا، این بچه را از اون یکی در میاوردند از دری که در ملاعام نبود که توی این ازدحام قرار نگیره، این بچه پنج شش ساله را. امام رضا توی این ایام، توی مشهد بودند یعنی توی خراسان اون موقع یا توس بگیریم، به گوششان میرسه که اینقدر ازدحام میشه جلوی در خونه، (چون امام جواد مدینه هستند امام رضا خراسان هستند) به گوششان میرسه که به خاطر ازدحام، صحابه بچه را از یک در دیگری وارد خونه می کنند که خیلی مردم نبینن ایشون رو. امام رضا مخصوص این قضیه نامه می نویسند به مدینه از مشهد، نامه می نویسند به مدینه که مبادا تو را از در دیگه ای وارد کنند از همان در اصلی وارد شو و جیب های خودت را (حالا به اصطلاح بنده) یا اون فضاهای توی لباس (اون موقع جیب نمی گفتند) که تعبیه می کردند اونها را پر از سکه ی طلا و نقره کن و به مردم ببخش، مبادا دستی را رد کنی یعنی امامی که هنوز امام چهار پنج ساله هست هنوز به امامت هم نرسیده است، لقب جواد از این سن به ایشون تعلق گرفته که یک بچه بسیار پربرکت و پر از طلا و نقره. ان شاء الله که اون طلا و نقره هاشون را برای ما هم خرج کنند.

ان شاء الله امروز بحث امام جواد را تا به مقداری، مباحثی که لازمه بهش برسیم.

بریم سراغ آیات مون. سیاق آیات ۸۲ تا ۱۰۰ هستیم، رسیده بودیم به آیه ۹۵.

### اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

آیه ۹۵ "قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا (۹۵)"

این آیه هم باز جزو آیاتی هست که یه خورده بحث داره کلا این سیاق، سیاق پربحثی بود. این آیه را هم بگیریم.

بگو ای پیغمبر اگر در روی زمین فرشتگانی بودند که آرام و آهسته، "مُطْمَئِنِّينَ" حال هست، می رفتند ما نیز

برای آنان از آسمان فرشته ای به پیامبری فرو می فرستادیم.

یه برهانی داریم به نام برهان نبوت و رسالت یعنی جزو برهانهای کلامی ما هست و همه مسلمانان، همه فرقه‌های مسلمانان چه اهل تسنن چه تشیع، برهانی داریم به نام برهان نبوت یا اصطلاحاً می‌گن ارسال رسول و نبوت عامه، این اسم برهانش هست. می‌خواهیم اینو اینجا ذیل این آیه توضیح بدیم.

توی آیه قبل اگر خاطرتون باشه بود: **"أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا (۹۴)"** آیا خدا واقعا از بین بشرها، انسانها، رسول انتخاب می‌کنه؟ چرا نگفت انسان و چرا نگفت آدم؟ چرا بشر را آورده؟ (دقیقه ۵)

گفتیم ما سه تا وجه داریم یا انسان هستیم یا آدم هستیم یا بشریم یا هر سه تاش هستیم. چرا اینجا گفته **"أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا (۹۴)"** چه جنبه‌ای از بشریت هست؟ ظاهر هست. بشر بودن اشاره به ظاهر ما داره بعد اونا برایشون خیلی عجیبه که خدا یه کسی را توی شکل و قیافه و شمایل اینها به عنوان رسول انتخاب کنه و بفرسته پس استفهامشون از این بابت هست. **"أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا (۹۴)"** انکار کردند، نزول وحی را خواستند رد کنند، مگه میشه که خدا بر یک بشری که شبیه ما هست صورتش، راه رفتنش، غذا خوردنش، مثل ما هست، بشر هست، مگه میشه یه همچین کسی را به عنوان رسول انتخاب کنه؟ جواب میدیم که لطف الهی، عنایت الهی بر این تعلق گرفته که اهل زمین را هدایت کنه. خدا به خاطر فیاض بودنش و اینکه هدایتگر هست حتما باید اهل زمین را هدایت کنه، اهل زمین را. زمینی که ما فعلا اطلاعاتمون در این حد هست که تنها سیاره‌ای هست که نشیمن داره توش، تنها سیاره‌ای که ساکن داره حالا بقیه آیا هستند نیستند نمیدونم. تا اینجا نمیدونیم یعنی علم ما بهش قد نداده. کره زمین ساکنانی داره. خدا اراده‌اش و عنایتش بر این تعلق گرفته که ساکنان اهل زمین را هدایت کنه.

خب این هدایت چه جوری اتفاق میفته؟ حتما باید از آسمان بیاد. ما یه بستری داریم به نام زمین، برای هدایت اینها داخل خود زمین اتفاقی نمیفته باید یک اتصالی از آسمان باشه. برای هدایت اهل زمین باید ما یک اتصالی از آسمان داشته باشیم. توی آیات بحث وحی و روح همه اینها را گفتیم الان به همونا استناد می‌کنیم چون بشر روی زمین، شرایط روی زمین یه جوری هست بشر به خودی خودش هدایت نمیشه، زندگی کاملاً مادی هست جا و غذا و امکانات محدود هست، خوی انسانها هم تنازع داره با هم دعواشون میشه پس اینها نمیتونند با هم زندگی کنند بدون هیچ اتصالی به آسمان. اینها هدایت نمیشن بدون هیچ اتصالی به آسمان. پس خدا اراده کرده اهل زمین را با اتصال به آسمان چیکار کنه؟ هدایت کنه. همه رزقهای ما چه مادی و چه معنوی از آسمان هست. ما روی زمین فقط زندگی میکنیم اما مایه زندگی‌مون از کجا میاد؟ از آسمان؛ حتی خورد و خوراک مون، حتی لباسمون، همه چیزمون از آسمان هست. **" يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا "** ما لباس هم از آسمان داریم. همه چیزمون از آسمان هست، وحی‌مون هم از آسمان هست. **" وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ "** از آسمان رزق ما میاد، همه رزق ما از آسمان هست چه مادی چه معنوی.

خب خدا میخواد بشر روی زمین را هدایت کنه با رزق آسمانی. این آسمان شرط لازم و کافی هست. حتما ما همینطور که میخوایم یک درخواستی از خدا داشته باشیم ناخودآگاه سرمون را می‌بریم بالا یعنی ناخودآگاه توجه میکنیم به آسمان، به جهت بالای خودمون، آسمان نه لزوما بحث طبقات کیهکشان و اینها نه، به جهت بالای خودمون نگاه میکنیم. بحث سُمُو توش هست. آسمان بحث سما و سمو؛ سمو بر وزن علو. جهت بالا را بهش میگی سما، جهت پایین را بهش میگی ارض. اتصال باید برقرار بشه بین آسمان و زمین. پس هر کسی که بر روی زمین زندگی می‌کنه بی‌نیاز از وحی آسمانی نیست نیازمند وحی آسمانی هست. (دقیقه ۱۰)

انسانهای ماقبل از حضرت آدم این نیاز را خدا براشون ایجاد نکرد اینها صرفا یک زندگی زمینی داشتند با یک شعور زمینی، نیازی به وحی و نیازی به رسول نداشتند، تا زندگی کنند یه مقدار بالاتر، با شعورتر از حیوانات. بیان و بخورند و زندگی کنند و بمیرند و برند. بعد از حضرت آدم خدا این نیاز را در وجود ما خلق کرده، ما را نیازمند وحی قرار داده پس باید برای این اتصال چه اتفاقی بیفته؟ چجوری این اتصال برقرار بشه؟ یه اتصالی از آسمان به زمین می‌خواهیم این اتصال را کی ایجاد می‌کنه؟ رسول که روی زمین هست. وحی از طریق کی، کی حامل وحی هست؟ ملائکه.

پس ببینید بحث را رسوندیم به این، ما ناچار هستیم برای هدایت از آسمان وحی دریافت کنیم این وحی توسط کی میاد پایین؟ ملائکه حامل وحی. کلا همه اسباب ربوبیت دست ملائکه هست، خدا داده دست اونها، نه اینکه استقلال داشته باشند، اینجا ما گیر میکنیم. ما فرق مون با مشرکین اینجاست، اونا استقلال ندارند اونا اذنی کار میکنند، به اذن خدا واسطه ربوبیت هستند، ملائکه بادها، ملائکه آبها، ملائکه ارزاق، ملائکه وحی. اذنی کار می‌کنند استقلال ندارند مستقل بالذات نیستند.

ناچاریم ملائکه دریافت کنیم اما آیا هر کسی می‌تونه این ملائکه را دریافت کنه؟ باز این جا ناچاری پیش میاد. یک بشری روی زمین هست که میتونه اون وحی که فرشته داره، حاملش هست را دریافت کنه به اون وحی چی گفتیم؟ به اون نوع وحی گفتیم روح القدس. یادتون هست بحثهای روح القدس.

پس یه بشری داریم روی زمین ناگزیر، که این انسان کامل هست و ظرفیت دریافت این روح القدس را داره، خدا درش قرار داده، بعد اون رسول با کمک اون وحی که از فرشته دریافت می‌کنه انسانهای دیگه را هدایت می‌کنه. این مسئله برای مشرکین عجیب بود. انکار می‌کردند. که ما گفتیم انسانها در لحظه تولد پنج تا روح دارند به محض اولین گناه صغیره روح القدس میپره، به محض اولین گناه کبیره کدوم روح میپره؟ روح ایمان. روح ایمان برمیگرده با توبه با شب قدر و اینها بر میگردد، روح القدس بر نمی‌گرده. بچه‌ای که ممیز هست بچه حتی سه ساله، می‌دونه که داره دروغ میگه، دیگه روح القدس نداره بچه سه ساله‌ها، حالا من سن را قرار ندیم. اولین نقطه‌ای که بچه فهمید که داره دروغ میگه غلطه یعنی کار غلطی انجام داده اولین نقطه‌ای که بچه فهمیده که خط قرمز

شرعی را رد کرده یه بچه دیگه را به ظلم زده، می دونه که زده و می دونه که کار بدی هست و ما هم به خاطر همین دعواش میکنیم دیگه؛ بچه را چرا دعوا می کنیم؟ می فهمه و اون خودش پشیمون هست از کارش. ببینید این اولین نقطه، اون نقطه کجاست؟ کی اون تشخیص داده میشه؟ هر کس اینو می فهمه کی هست. اونجا لحظه از دست دادن روح القدس هست.

**سوال:** همه انسانها روح القدس را دارند؟ پاسخ: دارند؛ ولی فقط یه تعدادی نگهش میدارند.

**سوال:** بچه کوچیک اون آگاهی رو نداره؟ پاسخ: بچه کوچک می دونه که داره کار غلطی می کنه.

**سوال:** اون زمانی که گناهی رو انجام میده چه آگاهی نسبت به روح القدس داره؟ پاسخ: هیچ آگاهی نداره ولی میدونه که داره کار بدی میکنه. ببینید نمی دونم، من میگم سه سال، شاید سه سال نباشه اولین نقطه ای که بچه فهمید که کار بدی هست، نمیدونم برای شما سه سال هست چهار سال هست پنج سال هست کی هست که بچه وسیله دوستش را بر میداره، میزن اون رو، قلدری می کنه، دروغ میگه به مادر یا به پدرش، (دقیقه ۱۵) کی این کار را می کنه؟ اون لحظه را دریافت بکنه اونجا روح القدس نیست. تا اون موقع روح القدس را داشته بعد از اون نداریم.

روح ایمان، گناه کبیره هست، از سن تکلیف به بعد هست که اون برمیگرده. ما هی درخواست میکنیم توبه میکنیم رجوع میکنیم به خداوند، روح ایمان را دوباره برمی گردونیم. شبهای قدر اصلا مخصوص روح ایمان هست. اما روح القدس فقط مال انبیاست، نگه داشتند، از همون ابتدا تا آخر عمرشون روح القدس را دارند حتی توی برزخ و کلا اینها روح القدسی هستند دیگه. درست شد؟

اون شعور را اون لحظه ای که شما آگاهی پیدا کردید که کار کار درستی نیست اصلا بچه سه ساله چهارساله که خدا نمیدونه، پیغمبر نمیدونه، جهنم و بهشت اصلا براش مفهوم نداره، ولی می دونه که کار درستی نیست، اونو میخوایم ببینیم کی هست؟ حالا به قول شما یکی میگه من یادم نمیاد ولی یکی ممکنه که ده سالگی به این نقطه برسه. یکی توی پنج سالگی یکی توی سه سالگی. بچههایی هستند که توی سن کودکی، دیدید، مادرها را میزنند. با آگاهی داره این کار را انجام میده، نمی تونیم بگیریم بچه سه ساله. دیدید؟ بر میگردد چک میزنه در گوش مادرش.

**سوال:** بچه ۱۰، ۱۵ ساله؟ پاسخ: از این کوچکتتر. من میگم بچه کوچکتتر هم این اتفاق را رقم می زنه. روح القدس رفت دیگه. بچه ای که با کوچکتترین حرف مخالفی، مادر را میزنه. بچه های کوچیک دیدید مادرها را می گیرند محکم کتک می زنند توی مراسمی، جایی؟

**سوال:** این بچه از روی فهم انجام میده؟ پاسخ: به نظرتون از روی فهم نیست؟

**سوال:** بچه ۳-۴ ساله از روی فهم انجام میده؟ پاسخ: ببینید فهم به اندازه‌ای که میدونه کار بدی هست، همین قدر کافیه. می‌دونه داره کار بدی می‌کنه. بعد فرق بچه‌های خوب توی این سن با بچه‌های بد توی این سن را متوجه میشیم.

**سوال:** حتما یه نیازی داشته و مادرش برطرف نکرده، اینجوری می‌کنه؟ پاسخ: نیاز ممکنه نیاز کاذب باشه، داره زور می‌گه. همیشه هم با نیاز نیست. حالا بحث بچه‌ها را ول کنید خلاصه ما که روح‌القدس مون را از دست دادیم.

**سوال:** روحها را که اون جلسه توضیح دادید من تفاوت روح قوت و شهوت و بدن یا بنیه را یه مقدار گیج میشم چه تفاوت‌هایی دارند؟ پاسخ: روح شهوت که اسمش، شهوت و غضب هست که معروف هست و جدا هست. شهوت مثل همون شهوت جنسی و ممکنه شهوت غذا هم توی اون دسته قرار بگیره چیزی که اشتها میکنیم یه چیزی را هوس میکنیم. اون روح شهوت هست. قوت نیرویی که شما باهاش راه میرید یه انرژی میگیرید یه توانی میگیرید.

**سوال:** اون بدن چه فرقی می‌کنه؟ پاسخ: اون دیدن شنیدن هست ببینید بعضی مواقع می‌گید حال ندارم حال نداشتن تون ربطی به دیدن و شنیدن تون نداره. درسته؟ حوصله ندارید الان از اینجا پاشید برید توی یه خیابون دیگه کاری انجام بدید، حوصله ندارید با اینکه شما چشم‌تون میبینه گوش‌تون می‌شنوه حس‌تون کار می‌کنه. اون حس کار کردنها بدن هست ولی قوت، اون نیرویی هست که شما را وادار می‌کنه حرکت کنید پاشید یه کاری انجام بدید مثل حالت انگیزه و اراده. توی بحث‌های روانشناسی به اینها می‌گیم انگیزه و اراده.

**سوال:** پس اون روح نباتی که بهش میگن همین روح قوت هست؟ چون ما یه تعریفی هم شنیدیم روح نباتی، روح حیوانی، روح عقلی، روح فوق عقلی. استاد شجاعی از این کلام استفاده می‌کنه؟ پاسخ: نباتی حداقل هست میشه دیدن شنیدن، نهایت.

**سوال:** پس همون عدم میشه؟ پاسخ: بله.

حیوانی میشه نیرو. بقیه‌ش برو بالاتر، میشه شهوت، باز میشه حیوانی. بعدش میشه روح ایمان که مخصوص انسان هست بعد روح‌القدس هم مخصوص انسان هست. اونم انسانهای خاص. (دقیقه ۲۰)

علامه میفرمایند که این خصیصه زندگی زمینی و عیش مادی هست که به هدایت الهی نیازمند هست مثلا انسانی که وارد زمین میشه یعنی پاش را میذاره روی سطح کره زمین، نیازمند هدایت الهی هست و نمیشود مگر به وسیله نزول وحی از آسمان، حتی اگر به خواسته این مشرکان به فرض محال ملائکه بیان روی زمین زندگی کنند یعنی ملائکه بیان زمینی بشن، باز هم خدا می‌گه برای هدایت، من باید از آسمان بفرستم. گرفتید؟ به فرضی ملائکه بیان لابه‌لای انسانها زندگی کنند باز هم برای هدایت من باید از آسمان فرشته بیاره. اون آسمان مهم هست.

زمین خودش هیچی نداره زمین خودش ناخواسته یک زندگی موقت مادی هست یه صفری داره یه صدی داره تمام. برای اینکه این صفر ما مبدل به بینهایت بشه، اتصال می‌خواهیم که ما خودمون را جاودانی کنیم. جاودانی نمی‌شیم مگر با وحی، نمی‌شیم مگر با نزول فرشته از آسمان.

بعد میفرماید که عنایت و نقطه اتکا در آیه شریفه به دو جهت هست: یکی اینکه زندگی بشر، زمینی و مادی هست. دوم اینکه هدایت که خدای تعالی آن را بر خود واجب کرده تنها از راه وحی آسمانی به وسیله یکی از فرشتگان عملی هست و راه دیگری ندارد.

**سوال:** همه انبیا روح‌القدس را دارند؟ پاسخ: اصلاً لازمه نبوت روح‌القدس هست؛ بله.

**سوال:** حضرت آدم هم که از بهشت رانده شد؟ پاسخ: خیر؛ حضرت آدم در عالم تکلیف نبود. گفتیم عالم تکلیف، روح ایمان گناه کبیره هست دیگه. اصلاً ایشون توی عالم تکلیف نبودند توی عالم مثال بودند یه بهشت فرضی. عالم مثال مثل حالت خواب هست. علامه میگن عالمی که حضرت آدم اونجا بودند بهشتی بود و یه درختی بود و منعی بود و سیبی بود و خورده شد همه عالم خواب هست. مثال، شبیه عالم خواب، عالم مثال هست. هیچ نهی و امری هم توش نبوده پس بعدش کتکی هم نباید بخوره. ولی باز هم با این حال خدا میگه از همون حالت خوابت هم شما توبه کنی بهتر هست.

**سوال:** یعنی اون بهشت، بهشتی نیست که بعداً مردم می‌خوان برن توش؟ پاسخ: اصلاً. اصلاً ما که هنوز قیامت نشده که بریم بهشت. بهشت بعد از قیامت هست.

**سوال:** اگر تکلیف نبود چرا رانده شدند؟ پاسخ: رانده نشد، هبوط کرد. هبوط کرد. قبل از این بحث هم قرار بود هبوط کنه. اصلاً هبوط آدم واجب بود، الزامی بود. آیه‌ش چیه؟ "**فی الارض**" اصلاً از اول قرار بود زمین بیاد. یه فضای قرنطینه‌ای بوده. اینو من بارها گفتم اون بهشت فرضی یا بهشت مثالی یه فضایی بوده برای تربیت حضرت آدم. علامه میگن اگر اون درخت هم نبود و اون میوه ممنوعه هم نبود باز هم حضرت آدم باید یه یک طریقی به خودش آشنا میشد چون لوازم بقا در روی زندگی زمین در بدن انسان قرار داده شده. باید به طریقی این آشنایی را پیدا می‌کرد تا بتونه از پس زندگی زمینی بر بیاد. تا قبل از این بحث درخت ممنوعه، حضرت آدم و حضرت حوا نمیدونند چی دارند و چجوری باید زندگی کنند. به طریقی باید آشنا میشدند.

### **بحثی در باب لباس در حاشیه مطالب**

علامه میگن این خوردن از درخت، آخرین علت از زنجیره علل هبوط آدم به زمین هست یعنی حتی اگر از اون درخت نمی‌خورد به یک طریقی باید دنبال لباس برای خودش بود.

در سوره طه میفرماید: "وَطَفِقًا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ" تا فهمید چی داره، شروع کرد به شکل غریزی، از برگهای درختان خودش را پوشاندن. فهمید که این دو تا لازمه زندگی زمینی باید حفظ بشه و پوشانده بشه. بحث لباس اومد وسط. انگار اون بهشت یک دوره تربیتی هست که حضرت آدم با قوانین زندگی زمینی آشنا بشه، چه اون درخت بود چه نبود باید میومد روی زمین.

**سوال:** داشتن روح القدس به عصمت برمیگرده؟ پاسخ: بله؛ وقتی که روح القدس هست فرد معصوم هست؛ بله.

**سوال:** در زندگی کردن روی زمین باید مراقب خوراک و لباس باشیم؟ پاسخ: بله. (دقیقه ۲۵) لباس واجب هست و نازل شده از آسمان هست. "قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا ۖ وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ۗ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ"

بحث لباس بسیار بحث مهمی هست. بعد برمیگرده به بحث عفت از ریشه عفف. عفت علامه میگن یک صفت کریمه هست. مخصوص زن هست. یک صفت فاضله کریمه مخصوص زن هست. مقابلش صفت غیرت هست مخصوص مرد هست برای تشکیل خانواده این دو تا صفت را خدا در نهادشون قرار داده، همیشه با اینها مبارزه کرد. مرد غیرت هست، ناخودآگاه توی غریزه مرد برای اینکه اغیار و غیر داخل خانواده ش نفوذ نکنند خدا غیرت برایش قرار داده. برای زن هم عفت قرار داده لازمه عفت، پوشاندن هست. اگر میخواد یک چیزی عقیف باشه باید روش را بپوشانیم. بحث حجاب اینجا پیش میاد. بحث غیرت برای مرد، عفت برای زن، زیر مجموعه عفت همیشه حجاب. میخواد عقیف باشه باید بپوشونه. باز باشه عفت نیست. صفت کریمه فاضله عفت، میگی عقیفه. ببینید صفت عقیفه برای خانمها به کار می بریم میگه می پوشونه، عیان نیست. برای همین در دین مبین اسلام یا دین بسیار زیبای اسلام فقط وجه و کفین هست برای خانمها. چون کل بدن باید پوشیده بشه که این عفتش حفظ بشه که خانواده حفظ بشه. اگر غیر از این دو تا یعنی غیر از وجه و کفین میخواد مو باشه میخواد ساق پا باشه میخواد آستین باشه هر جا باشه عفت حفظ نمیشه، ناخودآگاه خانواده دچار مشکل میشه. بله اگر خانومی مشکل حجاب داشته باشه خانواده دچار مشکل میشه از این گریزی نیست. پوشش یک بحث کاملاً اجتماعی هست. وقتی که امروز این لباس را پوشیدم، به شما حق نظر دادن دادم. شما حق دارید راجع به روسری بنده راجع به لباس بنده نظر بدید، این بهت میاد، نمیاد، رنگش خوبه. یک چیز کاملاً اجتماعی هست چون میخوایم عفتمون را حفظ کنیم توی چشم هستیم. پس هیچکس نمیتونه بگه من برای خودم پوشیدم به کسی ربطی نداره، تو چشمات را ببند، همچین چیزی نیست، اصلاً به قانون اجتماعی هست. ناگزیر هستیم یک چیز کاملاً عقلی هست همه شماها از خونه که میاید بیرون، لباس تون را برای بقیه هم می پوشید، پنجاه درصدش مال خودتون هست پنجاه درصدش به خاطر خوشایند طرف مقابل هست که من باشم طرف مقابل، که یکی دیگه باشه، برای من لباس پوشیدید شما. من نوعی. اگر این اجتماع رو نداشتیم که یه پارچه وسطش را اینجوری تن مون میکریم



میومدیم بیرون. اگر این نگاه اجتماعی نبود و خدا توی غریزه‌مون قرار نداده بود که فرقی نمی‌کرد چه رنگی بپوشیم چه مدلی بپوشیم چه جوری بپوشیم. ما برای توجه و نگاه دیگران لباس می‌پوشیم. در عین حال دستور اسلام اینه که اون لباس را عفیفش کن، شهرت نباشه، رنگش خاص نباشه، جلب توجه نکنه کاملاً پوشیدگی را داشته باشه. خانم باید اندام را یه جوری بپوشونی که توجه، جلب نشه حالا میخواد مانتو گشاد باشه چادر بهتر هست. نشد، حد را رعایت کن. الان شرایط جامعه یه جوری هست که اصلاً مهم نیست. شما حد رساله را حد فقه را حد شرع را رعایت کن، وجه و کفین بقیه بدن پوشیده. پوشیدگی هم یه جوری باشه که رنگش خاص نباشه، رنگ شهرت نباشه و جذب نباشه که اندامها را نشون بده، حتی برای آقایون. لباس اینقدر بحث مهمی هست. نمیدونم چرا رفتیم توی بحث لباس. اگر یک جامعه‌ای توی بحث لباس، ضعف داشته باشه سریع عوامل دیگه میان وسط.

**سوال:** آسیبش را بیشتر خانم‌ها میخورند؟ پاسخ: کل جامعه میخوره، بچه، آقا، خانم. کل جامعه میخوره.

**سوال:** بیشتر مسبب این قضیه خانم‌ها میشن که حد رو رعایت نمی‌کنن توی لباس پوشیدن؟ پاسخ: من دو طرفه می‌دونم. وقتی آقایون غیرت نداشته باشند خانومها هم عفت نداشته باشند دو طرفه همه چیز می‌ریزه بهم. (دقیقه ۳۰) و همون مسیری که غرب رفته همونه یعنی یک سقوط اخلاقی، یک مسخ انسانی، کاملاً سقوط میکنیم اینقدر بحث لباس مهمه. نیازی هم به جبهه گرفتن نیست هیچ ربطی هم به اختلاس و دزدی توی جامعه نداره. هیچ ربطی هم نداره، انگار که بگم من چراغ قرمز را رد می‌گم چون فلانی داره سیگار می‌کشه توی جامعه، چه ربطی داره؟ جلوی اختلاس جای خودش باید گرفته بشه، باید دزدها گرفته بشن باید مجازات بشن، کم‌کاری‌ها یا حالا نقص‌های قوه قضاییه‌ست ربطی به بحث اجتماعی حجاب نداره، اینو برای خودمون حلش کنیم. یک بحث کاملاً منطقی و عقلی هست. یک بحث کاملاً منطقی و عقلی.

تفاوت انسان و حیوان در لباس هست. یکی از تفاوت‌ها لباس هست ما پوشش داریم اونها ندارند.

**سوال:** کسی هست که مثلاً اون پنج تا روح را از دست بده؟ پاسخ: نه. کفارش هم گفتیم داره اون سه تا را.

**سوال:** آقایونی که فقط برای همسر خودشون غیرت دارن ولی خودشون روابط آزاد دارن چه جوری هست؟ پاسخ: حالا تعصب خانوادگی هست، اسمش غیرت نیست. چون غیرت بحث اغیار هست دیگه همون‌طور که برای خانواده خودش دغدغه داره برای خانواده دیگران هم دغدغه داره. حریم می‌شناسه. تعصب ریشه‌ش جهل هست یعنی یک منشأ از جهل داره. لازمه غیرت چیه؟ همون غریزه ایمانی هست که خدا قرار داده یعنی همون بحث روح‌هایی که قرار داده مثل بحث روح ایمان یکی از نشانه‌هاش در مرد غیرت هست چه برای خانواده خودش و چه برای خانواده دیگران باید این حس را داشته باشه.

**سوال:** ما داریم در خانواده که اهل نماز شب، اهل قرآن، اهل تفسیر ولی خانومش و دخترانش آزاد؛ بعد گفته بود من نمیتونم به اینها زور بگم. "الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ"؟ پاسخ: غیرت اشتباه فهمیده شده. غیرت اونجا نیست، روح ایمانش ضعیف هست. نمیگیم کلا از دست داده درجه ایمانی، یه احتمال بدید زورش نمی‌رسه. میشه اینم هست. آقای واقعا نگرانه، ناراحته، غیرتش هم داره، این تسلط را در واقع نسبت به خانواده از دست داده. به هر حال بحث غیرت، عصبانیت نیست خشم نیست قلدری نیست، یک دفاع از حریم خانواده هست که اغیار وارد خانواده‌ش نشن. این حریم شناسی هست. مواظبت می‌کنه. حتی آقایونی که خیلی غیور هستند حاضرند واقعا جونشون را برای ناموسشون بدن. ما چقدر شهید ناموس داریم چقدر شهید غیرت داریم، رفته جلو که از یک عفتی دفاع کنه جانش را از دست داده. بله؛ از این شهیدها زیاد داریم. برای غیرت حفظ بصر هست، در واقع کنترل دل هست. خب بگذریم.

بعد علامه میفرمایند که دو تا جهت آیه داشت: یکی اینکه هدایت حتما باید از آسمان باشه. دو اینکه زندگی بشر در روی زمین عیش و مادی هست و لوازم خودش را داره، به تنهایی هدایت پذیر نیست، بخواهیم هدایتش کنیم باید از آسمان بیاریمش.

در مورد آقایون لقمه هم خیلی مهمه توی بحث غیرت. کنترل چشم خیلی مهمه (دقیقه ۳۵) یعنی همونقدر که غیرت لازمه‌ی زندگی آقایون هست چشمها حتما باید کنترل بشه و لقمه هم باید پاک باشه. متاسفانه توی این بحثهای یکسال اخیر، اغتشاشات یک سال و نیم اخیر، خیلی‌ها با افتخار اومدند گفتند ما بی‌غیرت هستیم ما بی‌ناموس هستیم و اصلا این صفت را نمی‌خواهیم. این میشه سقوط. تعارف که نداریم، میشه سقوط انسانیت. اصلا دین اسلام هم نداشته باشه هیچ دینی هم نداشته باشه، غیرت یک ویژگی خلقتی هست یعنی اینها از انسانیت اومدند پایین‌تر، نه از اسلام و از ادیان دیگه.

بعد بعضی از مفسرین تفسیر اشتباه داشتند، علامه میگن اومدن مقید کردند، آیه را میگن، مثلا به این شکل استفاده کردند رسول هر جنسی باید از جنس خودش باشه اگر بشر هست رسولش باید بشر باشه، اگر ملک هست باید از ملک باشه، البته این در جای خودش مطلب درستی هست اما از این آیه برداشت نمیشه. علامه این آیه را اتصال بین زمین و آسمان می‌دونه و ما بعد از انبیا، امامان را اتصال بین زمین و آسمان میدونیم. به امام زمان چی می‌گیم توی دعای ندبه؟ اَيْنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلِ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ، کجاست آن سبب، آن وسیله متصل کننده بین آسمان و زمین؟ به خاطر ارتباطی که اینها با وحی دارند.

بشر بودن رسولان گسیل شده به سوی بشر با اینکه آموزندگان و مربیان بشرند یک امر ضروری هست، از لوازم زندگی زمینی هست. زندگی بشر زمینی و مادی هست وحی‌ای که به ایشان میشه به وسیله فرشته آسمانی هست و این وحی هر چند برای بشر هست ولیکن همه افراد بشر قابل دریافت آن نیستند، افراد نوع بشر از نظر

سعادت و شقاوت و کمال و نقص و پاکی و ناپاکی باطن مختلفند. تنها از میان افراد آن عده معدودی می‌توانند حامل و دریافت کننده آن باشند که مانند فرشته آورنده آن پاک باشند.

یعنی بشر زمینی باید مانند ملک آسمانی همون قدر پاک و معصوم باشه تا بتونه ارتباط را (چون هم سنخ میشن از لحاظ عصمت) این ارتباط را دریافت کنند. و از مَساس شیطان منزّه باشند مَساس، لَمَساس، مَس، ارتباط. و آن عده معدود همان رسولان و انبیای الهی هستند پس این شد برهان عقلی. یک برهان عقلی تحمل وحی خاص انبیای الهی هست. باز همین رو علامه بیشتر توضیح داده.

میگه که انسان یک مخلوق زمینی هست، (دوباره همون را داره تکرار می‌کنه.) به سوی کمال و سعادت باید هدایت بشه و زندگی اجتماعی. اینجا نکته ای که اضافه می‌کنه بحث زندگی اجتماعی هست یعنی بحث کمال و سعادت در انسان به تنهایی نیست حتما باید توی اجتماع باشه یعنی هیچ شریعتی و قانونی که بخواد به هدایت و سعادت و کمال برسونه تنهایی و فردی نیست. توی متن جامعه هست توی متن اجتماع هست. ما خیلی از دستوراتمون متن اجتماعی داره غیر از اون چند تا قانون‌های فردی که خیلی کم هست. تمامی قوانین شریعتمون اجتماعی هستند هر چی شما فکر کنید بعد اجتماعی داره حتی نمازش حتی روزه‌ش، حتی خمس و زکات، همه چیز اصلا اجتماع هست، خمس اصلا بحث اجتماع هست، زکات بحث اجتماع هست. اصلا رذایل فردی، اجتماع هست. حسد باید توی جامعه باشه بحث حسد. نفاق توی دلم هست ولی توی متن اجتماع هست. دروغ، یکی دیگه نباشه من چرا باید دروغ بگم؟ یعنی شما اینجوری که فکر میکنید هیچ قانونی هیچ فضیلتی و رذیلتی بدون جامعه اصلا معنی نداره. انسان اصلا از همین اسمش هست چون انس میگیره با افراد دیگه با انسانهای دیگه. (دقیقه ۴۰) چون انس میگیره همه چیز داخل همین انس هست قوانین اجتماعی. پس میگه انسان یک موجود اجتماعی هست حتما باید دسته جمعی زندگی کنه.

قوانین و سنتهایی که مایه سعادت و آخرتش باشه هم در ظرف اجتماعیش جریان پیدا میکنه هر چی که شما فکر کنید. اختلافات قهری و اجتناب ناپذیری که در میان افراد اجتماع پدید میاد باید برطرف بشه؛ کی باید برطرف کنه این اختلافات را؟ به رسولی. رسول چجوری برطرف کنه؟ به فرشته‌ای وحی بیاره این اختلافات را. ببینید اولی ترین حرف انبیا این بود، به مال همدیگه تجاوز نکنید. به مایملک همدیگه تجاوز نکنید. دروغ نگویید دروغ توی متن اجتماع تحقق پیدا می‌کنه، غیبت نکنید بحث یکی دیگه هست دیگه. ببینید غیر از خودمون بحث غیبت یکی دیگه هست. حسد نوزید، بحث جامعه هست یعنی به کسی به یه مقام و موقعیتی رسیده من نسبت بهش حسادت دارم، باز میبینی همه چیز اجتماع هست.

زندگی این نوع از مخلوقات زندگی شعوری هست، ناگزیر باید علاوه بر عقل، ما یک شعور دیگری داشته باشیم. درسته که عقل برای ما یک قوه ممیز بین خیر و شر هست اما خدا یک شعور دیگه‌ای هم به ما داده که به اون

میگیم شعور وحی. شعور وحی. با اون شعور بیاد قوانین و معارف رافع اختلاف و ضامن سعادت و کمال را درک کنه.

شما حدیثش را بارها شنیدید ما یک رسول باطنی داریم یک رسول ظاهری داریم. دو تا رسول داریم اونی که باطنی هست عقل هست، اونی که ظاهریه، این دو تا با هم دیگه میشن مایه سعادت ما. یه قوه‌ای در ما هست میشه تمیز خیر و شر. یه چیزی هم از بیرون باید باشه که ما را. شعور وحی هم نیازمند نبی و پیغمبر هست. برهان عقلی برهانی هست که از کلام خود خداوند استفاده میشه و علامه میگن من رفتم این رو توی جلد دوم ضمن داستانه‌های حضرت نوح تعریف کردم.

ایرادی که به کتابهای المیزان ۴۰\_۵۰ سال پیش هست اینو باید یه آدرسی میدادند که البته شنیدم جدیداً، المیزان را دارند به این شکل ویرایش میکنند که آدرس بدن، آدرسها خیلی مهمه. کدام صفحه، کدام جلد؟ اینجوری باید آدرس داد علمی. شماره صفحه باید داده بشه. البته مال پنجاه سال پیش هست هیچ ایرادی بهش نیست، الان باید اینها دونه دونه ویرایش بشه درست بشه.

تنها مانعی که مردم را در واقع مانع میشه که بپذیرند دعوت رسول را، اینه. پس همه اینها رو گفتیم. چی میشه که اینها نمی‌پذیرند. چه مانعی وجود داره؟ اینه که رسالت بشر از ناحیه خدا را چی میدونند؟ محال میدونند، برایشون عجیبه و انکار میکنند.

رسالت بشر از ناحیه خدا را محال میدونند، نمیشه که برای هدایت بشر یکی از جنس بشر انتخاب کنند. "أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا (۹۴)" توی آیه قبل داشتیم. ملائکه واسطه‌های هر نوع برکت آسمانی هستند پس دین و وحی هم باید با ملائکه بیاد.

**سوال:** انسان بدون حاکمیت وحی قانون مدار نمیشود در جامعه و قدرت قهریه لازم است و این میشه لازمه حکومت دینی؟ پاسخ: بله؛ برداشت تون کاملاً درسته. اگر قرار باشه حکومت انسانی باشه پر از اشکال هست. چیزی که الان داریم می‌بینیم. جوامع غیر دینی با حکومت‌های بشری. برید مسائل را ببینید.

**سوال:** ملائکه واسطه برکت چی هستند؟ پاسخ: هر نوع برکت آسمانی، پس باید دین هم، وحی هم از آسمان بیاد، برکت هست. و لازمه‌ش گفتیم طهارت بشر هست که میشه نبی و پیغمبر.

یه نکته دیگه ای هم علامه اینجا اضافه کردند. آیه خیلی پربحثی هست. (دقیقه ۴۵) میگه به جای جواب "أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا (۹۴)" اینجا باید می‌گفت لبعث الله فیهم ملک رسولا. ولی اینطور نفرمود. فرمود "لَنزَلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا" نزول از آسمان مهم هست.

باز ادامه میده میگه فرقه بره‌ماییان مال هند هست هندوها، بوداییان مال ژاپن و چین و نمی‌دونم میانمار و بخشهایی از فیلیپین و اندونزی و اینها و چه صابئین که البته از صابئین الان خیلی کم مونده یه بخشهایی از

عراق هست خیلی کم در حد چهار پنج هزار نفر هستند، ستاره پرستان یا پیروان حضرت یحیی. که البته پیروان مستقیم حضرت یحیی نیستند. بعد از حضرت یحیی دچار انحراف در توحید شدند که قائل هستند که ستاره‌ها ربوبیت مستقل دارند. اما مشرکان فرقی با اینها چیه؟ برهمنیان، بوداییان، صابئین یا هر فرقه بت پرستی که الان شما توی ذهنتون در دنیای امروز دارید، اینها هیچ مشکلی با بشر بودن رسول ندارند چون می‌بینیم که اتفاقا باهاش کنار هم اومدند مثلا برهمنی‌ها یا یه شخصی را برای خودشون دارند که خیلی تقدس براش قائلند یا بودایی‌ها هم شخص بودا را دارند. اما مشرکین اینجا گیر کرده بودند مشرکین می‌گفتند همیشه.

علامه میگه میدونید دلیلش چیه که مشرکین نتونستند بشر را قبول کنند؟ گفتند ما ملائکه را برایش ربوبیت قائلیم، همیشه که اونیه که رب هست خودش بیاد واسطه بشه برای بشر. گرفتید چی شد؟ وثنی‌های مشرک زمان پیغمبر، ربشون و آله شون ملائکه هستند چون برای ملائکه ربوبیت مستقل قائلند، این برایشون عجیب بود که یک ربی تازه بیاد واسطه بشه برای بشر زمینی. نکته‌ش را گرفتید؟ ملائکه را رب میدونند میگه همیشه که رب بیاد پایین، خودش پیام برسونه به بشر. کلا مشرکین ملائکه را رب میدونند. میگن خدا خالق هست، رب الارباب هست، خلق کرده نشسته کنار، تمام امور را سپرده به این ملائکه. چون ملائکه ربوبیت مستقل دارند پس همیشه ملائکه بیان رسول باشند برای این بشر، گیرشون اینجاست.

اما برهمنی‌ها یا بودایی‌ها این مشکل را نداشتند. به همه اینها مجموعا میگیم وثنی‌ها. وثنی. دوگانه پرست. یعنی دو خداها. که حتی مسیحیت الان هم میشه گذاشت داخلش، یهودیت را میشه گذاشت داخلش، بخش‌هایی از بعضی از فرقه‌هاشون را. پس در نهایت علامه میگن مشرکین از رسالت یک فرد برجسته وحشت نداشتند تعجب نداشتند بلکه چیزی که مورد انکار شدید اینها بود اینه که فرشته که خود از آله یعنی الهه و مورد پرستش هست رسول باشه، اینو نمی‌تونستند جمعش کنند. متوجه نکته‌ش شدید؟ کسی که خدا هست، نمیداد فرستاده بشه دیگه. نمیداد پایین، خدا خرج نمیکند خودش را بیاد پایین. پس می‌خواه توی این آیه بگه نه ملائکه معبود هستند و نه خدای سبحان غیر قابل عبادت. خدا عبادت شدنی هست حتما. ملائکه فقط واسطه فیض هستند به اذن الهی.

**سوال:** اونها ملائکه را همون واسطه می‌دونستند ولی دیگه سطح پایین‌تر، بشر را قبول نمی‌کردند؟ پاسخ: وساطت قبول نداشتند وساطت حتما باید یه کسی بالای سرش باشه. می‌گفتند نه؛ مستقل ربوبیت می‌کنند یعنی تصرف و سلطنت دارند توی هر منطقه‌ای که هستند مثلا ملائکه باد در اون زمینه مأموریت خودشون، در اون زمینه، تصرف استقلالی دارند، هر کاری دلشون بخواد می‌کنند. یه جور قدرت ربوبیت و الوهیت برایشون قائلند. ملائکه را می‌پرستند. (دقیقه ۵۰) میگن خدا همون اول خلق، خلق کرد گذاشت کنار، رفت کنار. در واقع استعفا داد

مأموریتش را داد دست ملائکه. الان ملائکه جای اون خدای اصلی جای خالق، خدا هستند خدا که دیگه نیامد پایین که حرفشون اینه. جا افتاد برای دوستان؟ یعنی انکار مشرکین اینجا بود.

عمومیت رسالت ملائکه؛ بفهماند که در حقیقت ملائکه به شخص پیغمبر نازل نشده بلکه به عموم انسان نازل شده منتها فقط یه فرد می تونه این لیاقت را پیدا کنه یعنی اگر افراد دیگری کنار پیغمبر این ظرفیت را داشتند در واقع روح القدس را داشتند اونها هم ملائکه را می دیدند منتها یه نفر شاگرد اول شده یه نفر رسیده به این مقام، نه اینکه امکانش برای بقیه نباشه. فیض خدای سبحان عمومی هست. خدا فیاض هست فیضش عمومی هست "وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا" عطا پروردگارت مانعی برایش نیست قطع شدنی نیست.

فرق بین رسول و نبی هم که ما بارها گفتیم رسول عبارت است از انسانی که ملک را میبینه صدایش را می شنوه، ولی نبی کسی هست که پیام آسمانی را بصورت رویا میگیره و چیزی به چشم نمی بینه. که این هم توی روایات زیاد هست. رسول یه درجه بالاتر هست از نبی. نبی عمومیت داره بهش میگی نبوت. ببینید برهان را من با چی شروع کردم؟ برهان نبوت عام هست. نبی عمومیت داره رسول یه خورده خاص میشه.

از لطایف قرآن تعبیری هست که در آیه مورد بحث در مورد زندگی زمینی کرده گفته "فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ" انتقال مکانی از یک سو به سوی دیگر زمین، خواص زندگی مادی هست، اصلاً حرکت باید توش باشه. ما ساکن و ثابت و یک جا صفر نمیتونیم باشیم. تحرک لزوم همان روح هست؛ کدوم روح؟ انتقال، روح القوه. تحرک در اثر همون روح القوه هست یعنی باید حتما حرکت کنه از یک نقطه ای، دنبال غذا بگرده دنبال یه موقعیت بهتر، یه شرایط بهتر. این نیرو این انگیزه ای که بهش میدن، بهش میگن روح القوه.

**سوال:** پیامبر با نبی چه فرقی می کنه؟ پاسخ: پیامبر فارسی هست. نبی عامه هست. پیغام می رسونه دیگه فارسی هست، کاری به پیامبر نداره. نبی و رسول را گفتیم. رسول امر و نهی ش بیشتر هست اجرایی تر هست کار سنگین تری خدا دستش میده، انگار ظرفیتش هم بیشتر از نبی هست. یا حداقل بگم فیلترهای بیشتری را باید رد کنه. نبوت عامه هست.

آیه مون خیلی طولانی بود بحثش، ولی لازم بود که این هم جا بیفته من خیلی با این سیاق ارتباط خوبی داشتم ان شاء الله که برای شما هم این انتقال پیدا کنه.

آیه ۹۶ "قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (۹۶)"

بگو خداوند بین من و شما گواه، بس که او بر بندگان خویش آگاه است. دیگه ما حرفها را زدیم برهان را گفتیم. بعد انگار که اینجا خدا ناامید باشه، نعوذ بالله، نه بحث ناامیدی از اون قسمتها، دیگه اصلاً دست شسته از اینها، دیگه اینها قابل هدایت نیستند. میگه چون دلیل و برهان نتیجه نبخشید گواهی را به خدا واگذار. پیغمبر دیگه

ولشون کن اینها درست بشو نیستند. ای پیامبر من، دیگه حجت و مجادله با ایشان را بس کن، امر را به مالک امور واگذار تا او هر طور که میخواهد حکم کند.

آیه ۹۷ "وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِّيًّا وَبُكْمًا وَصُمًّا مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا ﴿٩٧﴾"

"وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي" بوده یاء رفته. (دقیقه ۵۵) کسی که خدا هدایتش کنه هدایت یافته هست "الْمُهْتَدِي" اسم فاعل از چه بابی هست؟ افتعال.

و کسی که در بیراهی واگذارد "وَمَنْ يُضِلُّ" یعنی اضلال. "فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ" چه نوع اضلالی هست؟ ثانویه هست. "وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ" و هرگز برای او دوستانی نخواهی یافت "فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ" و آنان را در روز قیامت، نابینا، گنگ و ناشنوا "عُمِّيًّا وَبُكْمًا وَصُمًّا" نابینا، لال و ناشنوا، به رو درافتاده "مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ" سرای‌شان جهنم است. هر چه شعله‌اش فرونشیند برایشان افروخته میداریم. "خَبَتْ" از اینه، هر وقت بخواید این آتیش خاموش بشه انگار این آتیش روشن میشه یعنی این آتش جهنم خاموش شدنی نیست. "خَبَتْ" یعنی فرونشستن.

"خَبَتْ" از ریشه چیه؟ خبؤ؛ ناقص واوی هست. سکونت، آرام شدن، فرو نشستن. البته برای آتش به کار میره. مقابلش میشه "سَعِيرًا". "خَبَتْ" البته فعلش هست. خبؤ، اخباء باب افعالش به معنای فرو نشستن آتش هست. "سَعِيرًا" به معنای زبانه کشیدن آتش هست.

کوران و صامتان و کران که اینها معنی‌ش واضح هست.

ما دو سه تا آیه تا ۱۰۰ داریم دیگه. که ان شاء الله سیاق جلسه آینده تموم بشه.

وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ